

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۹

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۹، تصاویر بت پرستانه صهیون و مزمور ۱۰۰ است.

سرودها و سرودهای ستایش را کنار می گذاریم و قبلاً در مورد دعوت به ستایش بحث و تأمل کرده ایم.

سپس کمی وقت صرف ستایش کردیم. ما به الهیات شگفت انگیز، روش ستایش آمیز ارائه الهیات، و ستایش های قوم خدا که به کلام خدا برای ما تبدیل می شوند، گوش دادیم تا الهیات را به شیوه ستایش آمیز به ما بیاموزند، که به نظر من بهترین راه برای یادگیری الهیات، ستایش خداست. این چیزی ثابت است.

ما در مورد آن تأمل کردیم و بحث را با جایی به پایان رساندیم که در سرودهای ستایش، از اسطوره های بت پرستی استفاده می کنند تا نشان دهند که خدا بسیار بزرگتر است و راهی برای به تصویر کشیدن خلقت او و غلبه اش بر نیروهای هرج و مرج است. همانطور که من پیدایش ۱ را درک می کنم، اگر تفسیر پیدایش من را بخوانید، ۱.۱ یک بیانیه خلاصه است که در ابتدا خدا آفرید و آسمان ها و زمین یک ترکیب است، که به معنای کل جهان سازمان یافته است. آنجا جایی است که همه چیز آغاز شد.

همین. بعد یک گسستگی پیدا می کنید. حالا زمین، و فکر می کنم ممکن است آن را ترجمه کرده باشید، آشفته بوده یا هست، آشفته بوده، دقیقاً برعکس خلاصه ی جمله.

تهو بوده و ابوهو. تهو و ابوهو اساساً یعنی مثل هنکی-پنکی، هات سی توتسی. تهو بود. و ابوهو

اینجا خیلی به هم ریخته بود. نمی شد اینجا زندگی کرد. خالی از سکنه و غیرقابل سکونت بود.

مرتبط است، با (tiamat) سایه افکنده بود، که با کلمه اکدی تیامات (tehum) تاریکی بر چهره تهوم همان صامت ها. بنابراین، تاریکی بر چهره این وضعیت آشفته حاکم بود. پس مطمئن نیستم که به چه معناست، اما روح خدا بر فراز سطح آب معلق بود.

این یک بحث است. می تواند به معنای روح خدا باشد، یا می تواند به معنای باد خدا باشد که بر روی سطح آب شناور بود. نمی دانم که می توانم قضاوت قطعی کنم یا نه.

در بازآفرینی داستان نوح، در کشتی نوح، در پیدایش ۸، وقتی که پس از بازگشت هرج و مرج و سیل، گفته می شود که باد از روی آب کنار رفت. این می تواند دلیل محکمی باشد که در پیدایش ۱.۲ باد وجود دارد، اما من مطمئن نیستم. من مردد هستم.

من واقعاً به طور قطع نمی دانم که یک طرف قضیه چیست. ترجمه های دیگر هر دو طرف را در بر می گیرند. سپس خدا وارد عمل می شود و موقعیت را خلق می کند.

شاعران، این را از اسطوره های بت پرستی به صورت نمایشی بیان می کنند که اینجا تاریکی، ورطه، آب وجود داشته و خدا از آن، نوری شگفت انگیز بیرون آورده است. او بر تاریکی پیروز شد. ما دیروز، من و کدی، در مورد این صحبت می کردیم که تاریکی یک امر مسلم است.

تاریکی هیچ قدرتی ندارد. نور بر تاریکی غلبه خواهد کرد. بنابراین، برای مثال، می‌توانید یک اتاق تاریک و یک اتاق روشن داشته باشید.

وقتی در را باز می‌کنی، اتاق تاریک روشن‌تر می‌شود، اما اتاق روشن تاریک‌تر نمی‌شود. ببین، تنها چیزی که واقعی است نور است و بر آن غلبه می‌کند. خدا نور است.

تاریکی فقط بیانگر این جمله‌ی عامیانه است که بدون خدا، نوری وجود ندارد. حقیقت همین است. به نظر من، اینجا یک راز وجود دارد، اما این تصویر خداست که بر تاریکی غلبه می‌کند.

خدا بر هرج و مرج غلبه می‌کند و به خانه برمی‌گردد. آنها در این هرج و مرج، خدا را در حال نبرد با رهاب یا لویاتان یا یام یا دریا تصور می‌کنند. در مزمور ۹۳، دریاها بالا آمده‌اند.

ببینید وقتی خدا زمین را آفرید، نور را آفرید، اما تاریکی را از بین نبرد. بنابراین، شما نور و تاریکی را با هم دارید. وقتی خدا با خشکی بر دریا غلبه کرد، دریا را از بین نبرد.

او دریا را دارد، خشکی را با دریا. بنابراین، در این میان، در ابتدا همه چیز دریا بود. همه چیز تاریک بود.

حالا این یک ترکیب است و شما نور و تاریکی دارید و دریا و خشکی. در اسخاتونی که به سمت آن می‌رویم. یوحنا می‌بیند، او می‌بیند، و دیگر دریایی وجود نخواهد داشت. می‌بینید، هرج و مرج کاملاً از بین رفته است.

او می‌بیند که همه چیز نور بره بود. حالا به یک نور می‌رسیم. هیچ تاریکی وجود ندارد.

بنابراین، دریایی وجود ندارد. تاریکی وجود ندارد. بنابراین، این حرکت تاریخ است.

ما با دریا و تاریکی شروع می‌کنیم. ما در یک زمان بینابین هستیم که نشان‌دهنده تنش بین این دو است. اما در نهایت نور به پایان می‌رسد، زندگی بر مرگ غلبه می‌کند.

ببینید، و بنابراین این اشعار آن مبارزه را از نظر اسطوره‌های بت‌پرستی منعکس می‌کنند، اما این صرفاً یک کنایه ادبی است. آنها از اینکه اسرائیل در عهد موسی امنیت کافی داشت، احساس راحتی می‌کردند. آنها می‌دانستند که هیچ خدای دیگری وجود ندارد.

بنابراین، می‌توانید به راحتی از آن استفاده کنید. بنابراین، وقتی میلتون را می‌خوانم، فکر نمی‌کنم منظور او موزها و خدایان یونان و غیره باشد. من نمی‌فهمم او چه می‌کند.

او یک شاعر است. بسیار خب. یک چیز دیگر هم هست که ممکن است مفید باشد.

من قصد داشتم مزامیر صهیون را رد کنم. فقط می‌خواهم یک نکته کوچک را مطرح کنم که ممکن است به ما در خواندن مزامیر کمک کند و آن این است که خدای بزرگ بعل، کوه او زافون، زافون، بود. و آنجا جایی بود که او زندگی می‌کرد.

بعل در کوه زافون ساکن بود. احتمالاً این کوه، کوه کاسیوس در شمال سوریه است. این بلندترین کوه در این منطقه است.

آنجا بود که خدایان ملاقات می کردند و خدایان ساکن بودند و غیره. من نمی توانم وارد کل الهیات اوگاریتی، شوم، اما باید بدانید که بعل در کوه زافون ساکن بود و کوه زافون محل سکونت خدایان بود. در اسرائیل، این کوه زافون نیست، بلکه کوه صهیون است.

آنجا جایی است که خدا ساکن است. بنابراین، آنها کوه صهیون را جشن می گیرند زیرا خدا آن را برای شهر خود انتخاب کرده است. این یک نیروی طبیعی یا چیزی شبیه به آن نبوده است.

خداوند به سادگی کوه صهیون را به عنوان محل سکونت خود انتخاب کرد تا معبد خود را بسازد و غیره. بنابراین، لوینسون می گوید، با این اوصاف، اگر می خواهید اطلاعات بیشتری در مورد آن بخوانید، می توانید کتاب سینا و صهیون او را بخوانید. او می گوید، آشنایی با ادبیات اوگاریت عصر برنز برای درک صهیون ضروری بوده است.

بعل در زافون ساکن است و از زافون به عنوان مکان مقدس یاد می شود. مقدس به معنای اختصاص داده شده به الوهیت است. همانطور که می بینید، متضاد مقدس، کفرآمیز است.

است. به معنی قبل است profanum معادل لاتین profane، به چه معناست؟ خب profane کلمه گرفته شده است که به معنی معبد است fanum از کلمه لاتین fane. به معنی قبل از است pro.

بنابراین، امر نامقدس چیزی است که جلوی معبد، بیرون از معبد قرار دارد. این چیزی است که نامقدس است. امر مقدس معبدی است که خدا در آن ساکن است.

و ما قومی مقدس هستیم زیرا خدا با ما ساکن است. البته، ما مانند خدایی خواهیم بود که با ما ساکن است. بنابراین منظور ما از مقدس در این زمینه ها همین است.

این جدا شده است. کادیش به معنی جدا شده و جدا شده برای خدا است، در مقایسه با هر آنچه خارج از خداست. بنابراین، این مکان مقدس است.

این کوه... است، اینها اصطلاحاتی هستند که برای زافون استفاده می شوند. به آن مکان مقدس می گویند زیرا بعل در آنجا ساکن است. نه اینکه او مقدس باشد، بعل شخصیت خیلی خوبی نیست.

و همسرش، یکی از همسرانش، عنات، منظوم این است که او سرشار از سکس و خشونت است. منظوم این است که او مظهر سکس و خشونت است. در یکی از نبردهایش، قربانیان خود را سلاخی می کند و در خون تا کمر منتظر است.

سر دشمنانش مثل دستبند دور دستانش است. منظوم این است که این زن خیلی خشن است. او یک فاحشه بود، اساساً یک زن بی وفا.

آن الهه آنها بود. او از نظر ما خیلی مقدس نیست. بنابراین، وقتی می گوئیم مکان مقدس، منظورمان در این نوع زمینه، جدا شده برای الوهیت است.

بنابراین، یک مکان مقدس، کوه میراث من، مکان برگزیده، تپه پیروزی و غیره. بنابراین، اینگونه است که ما سینا، صهیون را توصیف می کنیم. منظوم این است که خداوند بزرگ است و شایسته ستایش در شهر خدای ما، کوه مقدس او، اما او کاملاً متفاوت از بعل است.

کوه صهیون، شهر پادشاه بزرگ، همچون بلندی‌های زافون، زیبا در بلندی‌اش، مایه شادی تمام زمین است. می‌توانید ببینید که در آنجا به آن اشاره می‌کند. زافون به کوه کنعان و تمام آنچه که کوه کنعان بود اشاره دارد، و در صفحه بعد، من نشان می‌دهم که کوه صهیون چه بود.

و من نمی‌توانم آنقدر عمیق به آن بپردازم. تمام چیزی که برای پرستندگان بعل وجود داشت، صهیون بود. برای خدای زنده و برای اسرائیل. بنابراین، وقتی در مورد زافون می‌خوانید، منظور همین است.

این به کوه بعل اشاره دارد و بحثی علیه بعل است. این به ما کمک می‌کند تا کوه صهیون را بهتر درک کنیم، اما مجبورم آن را همین‌جا تمام کنم. حالا می‌خواهم به سخنرانی هشتم، مزمور ۱۰۰، بروم.

ما در صفحه ۷۴ هستیم. فکر می‌کنم شاید بخواهید آن صفحه را بیرون بکشید. بنابراین، ترجمه را در اختیار دارید تا ما در مورد آن نظر بدهیم.

این یک متن بالانویس است. این مزمور برای سپاسگزاری و ستایش است. بنابراین، حتماً با یک قربانی همراه بوده است.

ای تمامی زمین، فریاد برآورد که من هستم. با شادی به من خدمت کنید. با فریاد شادی به حضور او بیایید.

بدانید که من هستم، او خداست. او خود ما را آفریده است و ما از آن او هستیم و گله ای که او شبانی می‌کند. با ستایش سپاسگزارانه به دروازه‌های او وارد شوید، و با ستایش به صحنهای او.

او را با سپاس ستایش کنید. نام او را متبارک خوانید زیرا «من هستم» نیکوست. عشق بی‌پایان او تا ابد پایدار است، و اطمینان او در تمام آفرینش برقرار است.

ضمناً، ما هر روز صبح در مراسم صبحگاهی خود این مزمور را تلاوت می‌کنیم. بنابراین، در مراسم ما اینگونه ... است. و ما داریم، ای همه سرزمین‌ها، در خداوند شاد باشید.

خب، حالا خودم را اینجا بالا می‌گذارم تا باشم. ای همه سرزمین، در خداوند شاد باشید. با شادی به خداوند خدمت کنید.

با سرود به حضور او بیایید. این را بدانید، خداوند خود خداست. خداوند خود ما را آفریده است.

ما از آن او هستیم. نه، خودِ خداوند ما را آفریده است. ما قوم او و گوسفندان چراگاه او هستیم.

با شکرگزاری از دروازه‌های او وارد شوید. با ستایش به صحنهای او بروید. سپاسگزار باشید و نام او را ستایش کنید زیرا خداوند نیکوست.

وفاداری او تا ابد پایدار است. رحمت او تا ابد پایدار است. وفاداری او از عصری تا عصر دیگر.

بنابراین این چیزی است که ما هر روز صبح به عنوان بخشی از مراسم مذهبی خود تلاوت می‌کنیم. پس از اعتراف به گناه و اعلام ستایش، آن مزمور را داریم. و بنابراین، چیزهای زیادی در کلیسای انگلیکان وجود دارد که من از آنها لذت می‌برم.

این یکی از آنهاست. من مراسم عبادی را دوست دارم. شما روزی چهار بار به مراسم عبادی می‌روید.

شما روی سه وعده غذایی در روز تمرکز ندارید. شما روی چهار نوبت عبادت در روز تمرکز دارید. و هر روز بخش متفاوتی از کتاب مقدس را می‌خوانید.

انگلیکانیسم در شکل خالص خود بسیار مقدس و بسیار شگفت‌انگیز است. فکر نمی‌کنم ما کاملاً، من تا زمانی که در ۸۴ سالگی کشیش نشدم، آن را کاملاً درک نکرده بودم. هرگز فکر نمی‌کردم که این کشیش باپتیست یک ستون پشتیبان داشته باشد.

خب، پس ما مزبور رو می‌خونیم و بعد از اینکه همه چیز رو اینجا خراب کردم، دوباره می‌خونیمش. بیا دوباره بخونیمش.

مزبور ستایش، ستایش سپاسگزارانه، فریاد «من هستم، یهوه «سر دهید، فریاد «من هستم «ای تمامی زمین. با شادی به من خدمت کنید. با فریاد شادی به حضور او بیایید.

بدانید که من هستم، او خداست. او خود ما را آفریده است. در واقع، ما قوم او و چوپانان گله هستیم.

با ستایش سپاسگزارانه به دروازه‌های او وارد شوید، و با ستایش به صحنه‌های او را با سپاس ستایش کنید. نام او را متبارک خوانید، زیرا «من هستم «نیکوست.

عشق بی‌پایان او تا ابد پایدار است، و قابل اعتماد بودنش در طول نسل‌ها. من می‌خواهم به عدد رومی سه در مورد این ساختار پردازم. این یک ساختار متناوب است و درون خود چند تقاطع دارد.

ساختار متناوب بسیار ساده است. دو بخش دارد. دو بند دارد که هر دو فراخوانی برای ستایش و دلیلی برای ستایش دارند.

بنابراین، در آیه اول، فراخوان ستایش را دارید، فریاد بزنید «من هستم، ای تمامی زمین»، «من هستم «را با شادی عبادت کنید، با فریاد شادی به حضور او بیایید. و سپس به طور ضمنی دلیل ستایش را داریم که من هستم «خداست و ما قوم او هستیم. سپس آن را در بند دوم در صفحه ۷۵ تکرار می‌کند.

شما یک بند دوم دارید که فراخوانی برای ستایش است. و آن تصمیم برای ستایش در هر کجا که هست است، با ستایش سپاسگزار وارد دروازه‌های او شوید، با ستایش به صحنه‌های او، آیه چهارم. و سپس دلیلی برای ستایش در آیه پنجم، زیرا من هستم نیکوست، عشق بی‌پایان او.

دستوراتی که ما را به ستایش فرا می‌خوانند، می‌توانند ترکیبی از هفت دستور در مزبور باشند. شما باید فریاد بزنید، با فریاد شادی به او خدمت کنید، به حضور او بیایید، بدانید که من هستم خدا هستم و ما قوم او هستیم، به درگاه او وارد شوید، با ستایش، او را ستایش کنید و نام او را متبرک سازید. کلمه‌ای که در آیه اول داریم، در حالی که شما در آیه اول دارید، اگر این دو را در ترجمه خود پیش روی خود نگه دارید، جایی که با فریاد شادی به حضور او آمده‌اید.

و در آیه چهارم، با ستایش سپاسگزارانه وارد دروازه‌های او شوید. فعل «آمدن» و «وارد شدن» در زبان عبری دقیقاً همان کلمه‌ای است که نشان می‌دهد این دو آیه با یکدیگر مطابقت دارند. بنابراین، شما به حضور او می‌آمدید، می‌بینید، وارد صحنه‌های او می‌شدید.

سپس ب با فریاد شادی به او خدمت می‌کند و ب با ستایش، او را با سپاسگزاری ستایش می‌کند. پس شاید فریاد زدن به نام او معادل متبرک کردن نام او باشد. اگر درست باشد، می‌توانید محور و نکته اصلی مزمور را ببینید، ما در مورد ساختار، یک تقاطع صحبت کردیم.

گفتیم که تقاطع مانند پرتاب یک سنگ به داخل آب است و سپس موج می‌زند. بنابراین، موج‌های انتهایی با یکدیگر مطابقت دارند و به سمت پایین می‌روند. نقطه بحرانی جایی است که سنگ به آب برخورد می‌کند.

اشاره می‌کنم که در آن سنگ به آب برخورد می‌کند. نکته اصلی X است. و در این مزمور، من به X این همان این است که شما می‌دانید که من خدای ما هستم. او خداست.

و شما می‌دانید که ما، اسرائیل، نسل ابراهیم، همانطور که در موردش صحبت کردم، قوم او هستیم. بنابراین، ما امروز کلیسا هستیم. باید بدانید که ما قوم واقعی او و واسطه برکت زمین هستیم.

این نقطه عطف خواهد بود. من بیشتر از این وارد لفاظی نمی‌شوم. ما اینطور نبوده‌ایم، فکر نمی‌کنم، فکر نمی‌کنم استفاده از وقتمان به این شکل آنقدرها هم سودآور باشد.

بیایید به صفحه ۷۶ برویم و به شرح آن نگاهی بیندازیم. من قبلاً طرح کلی مزمور را به شما داده‌ام، یعنی دو بند، که بسیار ساده است و باید در ذهن داشته باشید، «ندای «و» هدف». فکر می‌کنم می‌توانم آن را در ذهنم نگه دارم.

بسیار خوب. به ما گفته شده که این بالانویس یک مزمور است. چیزی که اینجا دریافت می‌کنید واقعاً این است، و می‌توانید این را در شواهد ببینید، شما تفسیر آتی من را دریافت می‌کنید.

من همین الان روی مزامیر کار کردم. خوب، این تفسیری است که شاید دو سال دیگر با جیم هیوستون منتشر شود. ما در حال انتشار تفسیر سومی هستیم و آن مزامیر به عنوان حکمت و ستایش مسیحی است.

خب، اولین مزموری که خواندم، این یکی از مزامیر اصلی ستایش است. این با آهنگ قدیمی صدم تنظیم شده است. تقریباً همه این مزمور را می‌شناسند.

بنابراین، من اول این کار را کردم. به همین دلیل است که کمی فشرده‌تر است و فقط باید مطالب خاصی را از آن برجسته کنم. اما من طبیعتاً اینجا با یک مزمور شروع می‌کنم.

من قبلاً گفته‌ام که مزامیر سرودی است که با سازهای موسیقی، اغلب با پیتریکاتوی سازهای زهی، همراه می‌شود. من جرأت می‌کنم در مورد ارزش موسیقی و تأثیر آن بر احساسات بحث کنم. شما را نمی‌دانم، اما من عمیقاً تحت تأثیر احساسات قرار می‌گیرم.

به همین دلیل است که ما یک فراخوان به محراب خواهیم داشت، درست مثل من، بدون یک التماس. این نوع موسیقی، با روح صحبت می‌کند. پیامبران باید یک ساز زهی می‌داشتند که آنها را در روح درست قرار دهد.

موسیقی شما را در روحیه‌ی درست قرار می‌دهد. من متوجه شده‌ام که قبل از موعظه، مهم است که قلب‌های درستی برای شنیدن کلام خدا داشته باشیم. موسیقی قلب شما را برای شنیدن کلام آماده می‌کند و سرود خواندن ما با هم با ما صحبت می‌کند.

بنابراین، موسیقی مرا به گریه می‌اندازد. این بخشی از احساسات، بخشی از عبادت، بخشی از ارتباط است. بنابراین، تقریباً همه آنها مزامیر، مزامیر کوچک هستند، آنها سرودهایی با همراهی موسیقی هستند.

و من گفتم که این برای ستایش سپاسگزارانه است. این برای، و گفتم، این برای اعتراف است. شما دارید اعتراف می‌کنید که خدا کیست و غیره.

من بحث مفصلی دارم، اما فکر نمی‌کنم لازم باشد بیشتر از این ادامه دهم. می‌خواهم به صفحه ۷۷، بند اول، فراخوان ستایش پردازم. و اینجا فقط کلمه به کلمه ادامه می‌دهم و با فریاد، فریاد به سوی من هستم. شروع می‌کنیم.

و گفتیم که ستایش باید با شور و شوق انجام شود. اگر در مورد این کلمه فریاد زدن تأمل کنید، متوجه می‌شوید که این کلمه برای صدای شیپور استفاده می‌شود. اگر شهری مورد تهاجم قرار می‌گرفت، این کلمه‌ای است که شما استفاده می‌کردید، فریاد، یک هشدار بلند.

این از همان اول، یک آژیر بلند است. به نظر من مثل فریادی است که در یک بازی فوتبال وقتی تیم گل می‌زند، سر می‌دهند و ناگهان این فریاد بلند را برای تیمشان سر می‌دهند. ما یک فریاد بلند برای تیم خودمان سر می‌دهیم.

از آنجاست که فریاد زدن برای خداوند شروع می‌شود. بنابراین شور و شوق کامل و سرشار از شور و شوق است. و من این را در خودم پرورش دادم.

گفتم که کاربردهای مختلفی برای آن قائلم، مثلاً برای دستورات جنگی استفاده می‌شود. در فریاد پیروزی استفاده می‌شود. در همراهی با صدای شیپور استفاده می‌شود.

بنابراین من می‌گویم، در برخی موارد، روآخ به فریادی مانند آنچه هنگام گل زدن تیم میزبان شنیده می‌شود اشاره دارد. پرستش نباید مانند مراسم تشییع جنازه باشد و همه باید در آن شرکت کنند. و ما فریاد «من هستم» «سر می‌دهیم».

(To I Am) «و اینجا دوباره در مورد کلمه نام خدا بحث می‌کنم. نام خدا یک نام جمله است». من هستم خلاصه شده است.

این یک اسم جمله‌ای است. نام او «من هستم آن که هستم» است. وقتی خدا به موسی گفت، نام تو «چیست؟ خدا گفت، «من هستم آن که هستم».

راستش را بخواهید، یادتان هست که در مورد ریشه‌های مختلف نام خدا در نوشته‌های نویسندگی یهوه و نویسندگی کاهن و غیره صحبت کردم. سوال موسی واقعاً این است که اگر نام را نمی‌دانست، می‌گفت: «می‌شیمخا» «که در زبان عبری به معنی «نام تو کیست؟» است. او این‌طور می‌گفت. وقتی می‌گویید «نام تو چیست؟» یعنی «ما شیمخا» که واقعاً به چه معناست؟ آنها متفاوت هستند.

بنابراین، اگر اسم دیگری به من بدهید، خوشحال می‌شوم به شما بگویم، اسم شما را می‌دانم، اما می‌پرسم معنی اسم شما چیست؟ و این چیزی است که او می‌پرسد. معنی اسم شما چیست؟ و اسم تا حدودی این «است، اسم من» «من هستم، آن که هستم» است. بنابراین این مستلزم دو چیز است، «من هستم».

و عیسی در انجیل یوحنا از خودش به عنوان «من هستم» یاد می‌کند. وقتی او گفت، پیش از آنکه ابراهیم باشد، «من هستم» همان زمانی بود که آنها او را به کفر متهم کردند و می‌خواستند او را بکشند، زیرا او «خود را به عنوان» من هستم «ابدی معرفی می‌کرد. جنبه دیگر آن این است که «من هستم، آن که هستم».

او نه تنها آن یگانه‌ی ابدی است که همیشه یکسان است، بلکه «من آنم که هستم» است، یعنی او همیشه در حال شدن است و خود را در اعمال جدید رستگاری آشکار می‌کند. بنابراین، او تغییرناپذیر است. او یگانه‌ی ابدی است، اما اعمال تاریخی او دائماً او را آشکار می‌کنند و چیزهای بیشتری در مورد او به ما نشان می‌دهند.

بنابراین، از طریق گوساله طلایی که به آنها آشکار کرد، دلسوز، مهربان و بردبار بود. به طوری که در روند تاریخ نجات، خود را به آنها می‌شناخت و به نوعی برایشان آشکارتر می‌شد. بنابراین، او همیشه به نوعی تغییرناپذیر است، اما با تبدیل شدن، ما او را واضح‌تر می‌شناسیم زیرا در عهد عتیق، نمی‌دانستیم که او یک تثلیث است.

. اما وقتی به عهد جدید می‌رسیم، متوجه می‌شویم که خدا خود را آشکار می‌کند و او دارد آشکارتر می‌شود. حالا می‌فهمیم که او یک تثلیث است. و نکته‌ی مفید برای من در اینجا این است که تثلیث را می‌توان به بهترین شکل به عنوان یک آکورد سه‌گانه در موسیقی درک کرد.

من نمی‌توانم سه و یک را تصور کنم، اما می‌توانم سه و یک را بشنوم. بنابراین، می‌توانم دو، می، سل را بشنوم. و شما همه آن نت‌ها را می‌بینید، دو، می، سل، همه آنها یک جوهره دارند. همه آنها برابرند، اما یک وحدت سه‌گانه را تشکیل می‌دهند.

و من می‌توانم این را درک کنم. و این همان چیزی است که من تا حدودی خدا را درک می‌کنم. این یک وحدت سه‌گانه است.

یکی را بردار. دیگر آن را نداری. و همه آنها برابرند و همه آنها ضروری هستند.

و با این حال، این نزدیک‌ترین چیزی است که می‌توانم به تثلیث و درک آن برسم. بنابراین، وقتی به عهد جدید را دریافت می‌کنم. دریافت کردم و اکنون در عهد جدید می‌دانم که «من هستم» همان C، A، E، G، می‌رسم. عیسی مسیح است زیرا پدر می‌خواهد ما به پسر احترام بگذاریم. او می‌خواهد در پسر شناخته شود.

او از ما می‌خواهد که پسر را ستایش کنیم. او از ما می‌خواهد که به نام پسر دعا کنیم. او از ما می‌خواهد که به نام پسر موعظه کنیم.

و به همین دلیل است که وقتی در کلیسا به طور کلی درباره خدا صحبت می‌کنند و نام عیسی را نمی‌برند، من اذیت می‌شوم، زیرا خدا می‌خواهد اینگونه شناخته شود. بنابراین، ما امروز به نام عیسی عبادت می‌کنیم. و اینکه می‌دانیم او پسر خداست و این به پدر جلال می‌دهد.

و اینگونه است که باید عبادت کنیم. پس، به درگاه خداوند فریاد بزنید. منظورم این است که من راهی برای رفتن به اینجا دارم، چون این فقط من نیستم که کاملاً [به آن می‌پردازم].

شما از من جلوتر هستید. من الان دارم تماس‌ها را به نیوکاسل می‌برم. من مدیر گروه کر گروهی هستم که خیلی از من جلوتر است.

باشه. احساس می‌کنم خیلی ریاکارم. خیلی خب

«اعتراف کردن هر از گاهی برای روح خوبه. باشه. فریاد بزن که «من هستم

و بنابراین، من در مورد اینکه «من کیستم» بحث کردم. و حالا به این ایده از کل زمین می‌رسیم. و این همان چیزی است که قبلاً در موردش صحبت کردیم، اینکه چگونه کل زمین است

این روش دیگری برای بیان این است که در پیدایش ۱، از کسانی که تو را برکت می‌دهند. و آنها چنین هستند، تمام زمین درگیر پرستش خداوند است زیرا آنها با این حقیقت که من هستم خدا هستم و ما قوم او هستیم، همذات‌پنداری می‌کنند. و بنابراین تمام زمین باید به اسرائیل پیوندد

خداوند اسرائیل را برای طرد مردم انتخاب نکرد. او اسرائیل را برگزید تا همه را در بر بگیرد. این از فیض مطلق اوست که او آنها را به عنوان پادشاهی واسطه‌ای برگزید تا از طریق آن، دانش خود را در جهان گسترش دهد.

خب، این واسطه‌ی ماجر است. و این دقیقاً همان چیزی است که من با تمام وجودم به دنبالش هستم. خب، ما از اولین مانع عبور کردیم

به مزمور نگاه کن، ملانی داره سعی می‌کنه بفهمه چطور قراره ازش عبور کنم. خب. ما از خط اول، از سطر اول، عبور کردیم

حالا من در خط دوم هستم، خدمت می‌کنم، خدمت به خداوند با خدمتی که من هستم با شادی. بنابراین اینجا من با این موضوع کلنجار می‌روم که وقتی قرار است به خداوند خدمت کنید، منظور چیست؟ و در اینجا دو ایده وجود دارد. این کلمه مستلزم این است که شما یک ارباب دارید و ارباب شما خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب است

اینطور نیست که من فقط به خدا اعتقاد داشته باشم. خیلی‌ها به خدا اعتقاد دارند. من به خدای... اعتقاد دارم، آن خدا را همانطور که به خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب اعتقاد دارم، که پدر پروردگار من، عیسی مسیح، که پسر خداست، بود، می‌شناسم

و خدمت کردن یعنی من او را به عنوان ارباب خود می‌شناسم. من در خدمت او هستم. حالا می‌توانم اشاره کنم، خدمت به خداوند می‌تواند به کل روش زندگی شما در خدمت به خداوند اشاره داشته باشد

بنابراین، آنچه یوشع خواهد گفت، در مورد من و خاندان من، ما به خداوند خدمت خواهیم کرد. اما در مزامیر، به این معنی است که شما در معبد هستید و با قربانی خود و با ستایش‌ها و شهادت‌های خود، به ارباب خود خدمت می‌کنید. شما برای ارباب خود کار می‌کنید

بنابراین، در نشریاتمان، ما در مورد انجام کار دعا، برادران و خواهران، تلاش در دعا صحبت می‌کنیم. این بخشی از خدمت شماست. بنابراین، ما در خدمت‌مان یک زمان کامل داریم که در آن همه دعا می‌کنیم. همانطور که صبح یکشنبه دعا می‌کردیم

ما در دعا زحمت می‌کشیم و این بخشی از همکاری، خدمت به خداوند در دعا است. اینها ایده‌های اساسی هستند. ایده دیگری که سعی دارم در اینجا مطرح کنم این است که از آنجایی که ما فانی هستیم، به نوعی به خدا خدمت می‌کنیم

همیشه چیزی بزرگتر از ما وجود دارد و ما به چیزی خدمت می‌کنیم. برای خدمت به خداوند، باید خدایان دیگر را کنار بگذاریم، هر چیز دیگری را که خدمت می‌کنیم. شما نمی‌توانید به دو ارباب خدمت کنید.

بنابراین، این یک تعهد است. من از آنچه بروگمان می‌گوید خوشم می‌آید، این در صفحه ۷۹ است. در انتهای پاراگراف اول با حروف کج نوشته شده است.

او می‌گوید، ستایش کردن به معنای رد وفاداری‌های جایگزین و تعاریف نادرست از واقعیت است. ستایش بی‌وقفه بحث‌برانگیز است. خداوند عیسی آموخت که هیچ‌کس نمی‌تواند به دو ارباب خدمت کند.

یا از یکی متنفر خواهی بود و دیگری را دوست خواهی داشت، یا به یکی وفادار خواهی بود و دیگری را تحقیر خواهی کرد. نمی‌توانی به دو ارباب خدمت کنی. بنابراین، این بدان معناست که همانطور که در کار و دعا و ستایش تقدیم می‌کنیم، وفاداری خالصانه به اوست.

ما به عنوان کاهن در معبد به او خدمت می‌کنیم. فکر می‌کنم این چیزی است که اینجا ما را به اینجا سوق می‌دهد، خدمت به خداوند، که بخشی از فریاد به سوی اوست. این خدمت به اوست.

مورد بعدی مربوط به شادی است. باز هم، ایده اصلی در اینجا این است که شادی صرفاً یک شادی درونی نیست. کلمه سیمخا به معنای تقریباً پریدن و جهیدن است.

این یک ابراز بیرونی شادی است. این شادی، شادی و سرور را با تمام وجود نشان می‌دهد. باز هم، در جمله بعدی، این شادی، یک حالت غیرفعال و مهار شده روان نیست، بلکه شادی‌ای است که خود را به طور خودجوش و به شکلی ابتدایی در جست و خیزهای شادمانه، پا کوبیدن، دست زدن، رقص، موسیقی و فریادهای شادی ابراز می‌کند.

این کلمه اینگونه استفاده می‌شود. چنین شور و نشاط دیونیزوسی در ازدواج یافت می‌شود. در اینجا است که از آن استفاده می‌شود، برداشت شراب، استقبال از فاتحان، تاجگذاری پادشاه و روزهای مقدس.

همانطور که از این متون پیداست، این به شادی ابراز شده در اعیاد اشاره دارد، نه به شادی درونی پایدار. من هستم در این شور و نشاط معنوی سهیم است. او از دین آیینی رسمی بدون شور و نشاط لذتی نمی‌برد.

این به چیزیه؟ واقعاً به چیزیه. من به راهی برای رشد کردن دارم. باشه.

خیلی خب. این خدمت شماسه، من با خوشحالی می‌گم. ملانی، من چوب دوم رو تموم کردم.

حالا به چوب سوم رسیدیم. با فریاد شادی به پیشگاهش بیا. اینجا بحث می‌کنم که این یعنی چه؟ در این بخش از کامنت، دارم درباره «همه‌جا حاضر» بحث می‌کنم، کلمه‌اش چیست؟ «همه‌جا حاضر»، «همه‌جا حاضر» خدا، و همچنین حضور بی‌نظیرش.

نکته این است که خدا همه جا هست. زمزمور ۱۳۹، از حضور تو به کجا می‌توانم بگریزم؟ اگر به آسمان بروم، تو آنجا هستی. اگر در هاویه بستر بگسترانم، تو آنجا هستی.

اگر بال‌های نور صبحگاهی را بگیرم و در آن سوی دریا بتابانم، تو آنجا هستی. بنابراین، در محور عمودی از بهشت تا جهنم و در محور افقی از طلوع خورشید تا مغرب آن، جایی که غروب می‌کند، خدا در همه جا حاضر است. این کلمه‌ای است که من می‌خواهم، درست است؟ او همه جا هست.

پس چطور او هست، اما حضورش منحصر به فرد در معبد است. آن حضور منحصر به فرد جایی است که برکت او در آن است. بنابراین اگرچه او به طور جهانی حضور دارد، برکت او به طور جهانی وجود ندارد.

او در جایی که ما در ستایش و پرستش او هستیم، حضور دارد. او در ستایش‌های اسرائیل ساکن است. او بر تخت ستایش‌های ما نشسته است، خدا روح است.

بنابراین، جایی که ما در روح هستیم و او را می‌پرستیم، او با حضور نیایشگرانه‌اش به طور منحصر به فردی حضور دارد. این حضور منحصر به فرد اوست. بنابراین، وقتی به عیسی مسیح می‌رسیم، او به طور منحصر به فردی حضور دارد.

وقتی لباس‌های او را لمس می‌کنید، ما به ایمان شفا می‌یابیم. بنابراین، وقتی او ما را لمس می‌کند، ما شفا می‌یابیم. این یک نمونه از آن است.

بنابراین، این به من کمک می‌کند تا بفهمم که او همه جا حاضر است. در عین حال، او با نعمت‌هایش برای کسانی که با سرود و فریاد و برکت به حضورش می‌آیند، بی‌نظیر است. خوب، این است، و حالا ما علت را متوجه می‌شویم و به محور اصلی مزمور می‌رسیم.

آنها باید دو چیز را بدانند. از آنها دعوت شده است که بیایند، از ملت‌ها دعوت شده است که بیایند، پیش او بیایند، اما آنها تا زمانی که دو آموزه اساسی نداشته باشند، وارد دروازه‌های او نمی‌شوند. اولین آموزه اساسی که باید بدانند این است که خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب و خدای کتاب مقدس، همان خداست.

شما مجاز نیستید، شما فقط به این دلیل که نوعی خدایی آنجاست، وارد حضور او نمی‌شوید. این یک خدای متمایز است که باید بشناسید. پس بدانید که او خودش خداست.

بدانید که او خود ما را آفریده است، که ما از آن او هستیم، ما قوم او هستیم. ما گوسفندان چراگاه او هستیم، و ما پادشاهی واسطه هستیم. شما نمی‌توانید بدون پادشاهی واسطه به خدا برسید.

شما نمی‌توانید بدون عیسی مسیح به خدا برسید. شما نمی‌توانید بدون کلیسای امروز به خدا برسید. شما از طریق کلیسایی که بدن مسیح در جهان امروز است به خدا می‌رسید.

شما باید قبل از پرستش این را بدانید. بنابراین این محور مزمور است. بنابراین من در مورد این موضوع بحث می‌کنم تا این را بدانم.

بنابراین، در صفحه ۸۰ می‌گویم، قبل از ورود به مجموعه معبد، مردم باید اعتراف کنند که من به عنوان خدا تنها هستم و اسرائیل قوم برگزیده اوست. اما این سوال مطرح می‌شود که آنها چگونه این را می‌دانند؟ جالب است زیرا من در مورد فرمول تشخیص صحبت کردم. یادتان هست دیروز داشتم در مورد چگونگی توضیح این موضوع صحبت می‌کردم که با نام من، یهوه، وقتی که برای موسی شناخته شده نبود.

من هستم «شناخته شده نبود. در حالی که در زمان پدرسالار، ابراهیم نام خداوند را خواند. در روزگار» انوش بود که آنها شروع به خواندن نام یهوه کردند.

چطور ممکن است که خدا بگوید، من به این نام شناخته نمی‌شدم؟ و من گفتم، منظور این است که خدا هنوز قدرت واقعی خود را نشان نداده بود. تا آنها بدانند که او واقعاً کیست. بنابراین او مصر را ویران کرد.

آن اتفاق، بی‌نظیر بود. و حالا شما خواهید دانست که من واقعاً که هستم. من خدایی هستم که می‌تواند مرگ و هرج و مرج را شکست دهد.

همه اینها پیشگویی از زمانی است که عیسی بر مرگ غلبه کرد و از مردگان برخاست. بنابراین، شما می‌توانید خدا را از طریق تجربه، همانطور که آنها انجام دادند، یا از طریق رستاخیز، همانطور که شاهد آن بودند، بشناسید. یا در کتاب حزقیال، آنها خدا را به دلیل پیشگویی‌ها می‌شناختند.

و حزقیال در سقوط معبد تسلیم شد. معمولاً وقتی خدایی معبد خود را از دست می‌داد، دیگر پادشاه تپه نبود، اگر خیلی ساده نگوییم. وقتی او معبد خود را از دست داد، تاج و تخت خود را نیز از دست داد.

او به خدایی بسیار فرعی یا حتی بدون خدا تبدیل شد. او در آن زمان می‌مرد. بنابراین اکنون خدا به کوه صهیون سپرده شده است.

و ما آنجا مسخره‌کنندگانی را داریم که می‌گویند، یکی از سرودهایتان درباره صهیون را که ویران شده و غیره برای ما بخوانید. پس چگونه می‌دانیم که او خداست؟ به همین دلیل است که خداوند این پیشگویی‌های شگفت‌انگیز را در مورد آینده و برخلاف همه احتمالات به قوم خود داد، چه کسی هرگز تصور می‌کرد که کوروش، پادشاه بت‌پرست و ختنه نشده، کسی باشد که دوباره صهیون را بسازد و معبد را بسازد. چه کسی می‌توانست چنین چیزی را پیشگویی کند؟ و همه اینها از قبل پیشگویی شده بود تا ایمان ما به خداوند را تأیید کند.

اما امروز ما نداریم، از کجا می‌دانیم؟ اینجا هم مثل اینجا است. از طریق شهادت مردم است. این کلام خداست.

بنابراین، ایمان از شنیدن می‌آید و شنیدن از کلام خدا. به دلیل کار روح القدس است که وقتی انجیل را می‌شنویم، به نحوی می‌دانیم که حقیقت دارد، همانطور که پولس به تسالونیکیان می‌گوید. و به عنوان کلام خدا، همانطور که واقعاً هست، به شما رسیده است.

روح خدا لازم بود تا آنها را قادر به شنیدن آن کند. به نحوی، به لطف خدا، کسی، ما شهادت مرگ مسیح را برای ما شنیدیم. و در قلب‌هایمان، نیاز به او را به عنوان نجات‌دهنده خود یافتیم.

و ما به او اعتماد کردیم و به ایمان رسیدیم. پولس گفت، برای پایین آوردن مسیح به آسمان نروید. برای بالا بردن مسیح به اعماق زمین نروید.

اگر خدا برای هر نسلی که داشت، رستاخیزی در نظر می‌گرفت، تاریخ به جایی نمی‌رسید. به همین دلیل است که موسی گفت، برای گرفتن عهد، عهد سینا، از دریا عبور نکنید. به اعماق دریا نروید.

کلام خدا نزدیک شماست. اکنون آن را دارید. و او کتاب شریعت را به قوم سپرد تا آن را تلاوت کنند، آن را در کنار تابوت عهد قرار داد.

و هر هفت سال آن را می‌خواندند. و آن کلمه باید به مردم قدرت می‌داد. و امروز هم اینگونه عمل می‌کند.

او به مدت ۲۰۰۰ سال، کلیسای خود را با کلام خدا، شهادت بره، حفظ کرد. و تمایل کلیسا برای رنج کشیدن با او، گواهی بر وجود اوست. این یک راز است.

تو نمی‌تونی کنترلش کنی. این لطف اوست، اما شهادت آنها به دنیاست. این را بدان

و از آنها انتظار دارند که این را بدانند. این نکته‌ای است که من سعی دارم در اینجا در کامنت مربوط به دانستن آن «مطرح کنم. این در صفحه ۸۰ است»

فکر می‌کنم بیشترش همینجاست. و اینکه خود او خداست. و اینجا الوهیم، من در مورد کلمه الوهیم بحث کردم.

و من می‌گویم، خدایی که در جمله دوم می‌گوید، الوهیم به جوهره ذات الهی و قدرت ابدی اشاره دارد. و شکل جمع تأکید می‌کند که او کاملاً به این عنوان توصیف شده است. الوهیم جمع است

فکر نمی‌کنم که این یک جمع قابل شمارش به عنوان اثبات تثلیث باشد. جمع در زبان عبری به طور متفاوتی استفاده می‌شود. به این معنی است که جوهره اصلی چیزی است

و او جوهره‌ی ناب یک موجود الهی است، تمام آنچه که انسان نیست. من در صفحه‌ی ۸۱ هستم. درست است.

خب، اون وسط صفحه‌ست. من در مورد خدا صحبت می‌کنم و سعی می‌کنم این رو به دانش آموزانتون یاد بدم. سعی می‌کنم واژگان پایه‌ی مزامیر رو بهتون یاد بدم.

دعا یعنی چه؟ ستایش یعنی چه؟ مزمور یعنی چه؟ خدا یعنی چه؟ خداوند یعنی چه؟ و بنابراین، تعریف اصطلاحات حیاتی در اینجا که در کتاب مزامیر به وفور یافت می‌شوند. و او خودش ما را در صفحه ۸۲ بعدی ساخته است. او آنها را ساخت وقتی که آنها را شکل داد که ما آنها را ساختیم، مستلزم انتخاب پدران به عنوان خانواده‌اش بود.

به عبارت دیگر، او بخشی از خانواده ابراهیم شد، او بخشی از خانواده ابراهیم نشد. او ابراهیم را بخشی از خانواده خود کرد و او را با خود برد. او از او بسیار خوشحال است.

می‌خواهم تو برای همیشه شریک من باشی. و او ابراهیم و نسل او را که واقعاً ابراهیم هستند، آفرید. و عیسی به یهودیان گفت، شما نسل ابراهیم نیستید.

شما نسل شیطان هستید. وقتی او درباره نسل ابراهیم صحبت می‌کند، منظورش افرادی مانند خودش است که ایمان ابراهیم را دارند، فرزندان او را در عدالت تعلیم خواهند داد و غیره. پیدایش فصل ۱۸، مردی با ایمان که به خدا توکل می‌کند و حتی پسر یگانه خود را قربانی خواهد کرد.

این نوع شخصی است که خدا می‌تواند او را به عنوان خانواده خود بپذیرد و با او ارتباط برقرار کند. بنابراین این بخشی از آن است. و سپس با پذیرفتن آن خانواده، او قول داد که آنها را به یک ملت تبدیل کند.

همه اینها بخشی از وجود ماست، او ما را شکل داد. او آنها را برگزید. او آنها را برای همیشه برگزید.

و بعد ما به آن پیوند زده شدیم. و بعد او آنها را به صورت یک ملت درآورد و در اینجا توضیح می‌دهد که یک ملت چهار بخش دارد. یک قوم مشترک دارد.

یک قانون مشترک دارد. یک سرزمین مشترک دارد و یک حاکم مشترک دارد. این چهار چیز عبارتند از یک ملت، مردم، قانون، نوعی قانون اساسی که آنها را به هم پیوند می‌دهد، مکانی برای زندگی، و یک حاکم حکومتی که بر آنها حکومت می‌کند.

به نظر من اینها چهار ویژگی یک ملت هستند. و این همان چیزی است که در بقیه عهد عتیق توسعه یافته است که مردم اکنون فرزندان ابراهیم خواهند بود. اما اکنون به غیریهودیانی گسترش یافته است که همانطور که خدا همیشه در نظر داشته است، وارد خواهند شد.

بنابراین، قوم کسانی هستند که از نظر جسمی فرزندان ابراهیم و از نظر روحی فرزندان ابراهیم هستند. بنابراین، آنها با او هویت پیدا می‌کنند. البته قانون مشترک آنها عهدی است که در کوه سینا بسته شد.

و این معیارهایی است که ما با آنها زندگی می‌کنیم. و تغییر این است که در دوران قدیم، شریعت بر سنگ نوشته می‌شد. در دوران جدید، او شریعت را بر قلب می‌نویسد.

بنابراین، از درون می‌آید و عصر جدیدی از روح است که روح این قانون را بر قلب‌های ما نوشته است. بنابراین، این چیزی نیست که ما به آن پایبند باشیم. این چیزی است که در آن به خدا وابسته‌ایم که آن را بیان می‌کند.

بنابراین، قانون عرفی ما را به هم پیوند می‌دهد. ده فرمان ما را به هم پیوند می‌دهد. چیزی که در ایالات متحده تکه‌تکه شده این است که ما دیگر روایت مشترکی نداریم.

قبلاً ایالات متحده بر اساس ارزش‌های کتاب مقدس بود. و ما با هم یک قانون اخلاقی مشترک از کتاب مقدس داشتیم. و یک روایت مشترک داشتیم.

اما امروز در دنیای سکولار ما، دیگر قانون مشترک، قانون اخلاقی، نداریم و نمی‌توانیم مردم را به این شکل کنار هم نگه داریم. بنابراین یک قانون مشترک بر قلب‌های ما نوشته شده است. یک سرزمین مشترک وجود دارد.

اما اتفاقی که می‌افتد این است که اگر موضوع سرزمین را دنبال کنید، ناگهان در عهد جدید هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌شود. سرزمین چهارمین کلمه پرتکرار در ویرایش‌های عهد عتیق است، چهارمین کلمه پرتکرار در عهد جدید، حتی یک اشاره هم در رساله‌ها یا آموزه‌های مربوط به سرزمین پیدا نخواهید کرد.

و تنها جایی که از آن استفاده شده در غلاطیان ۴ است، جایی که اورشلیم، کجاست؟ دو کوه را نشان می‌دهد. و بنابراین در هر صورت نکته‌ی منفی است. من تازه متوجه شدم که دارم زیادی عمیق می‌شوم.

در این آموزه هیچ زمینی وجود ندارد. پس چه چیزی جای آن را می‌گیرد؟ مسیح است. زمین محل امنیت شماس است.

زمین محل زندگی شماس است. زمین محل آرامش است. و این همان چیزی است که مسیح است.

او هست، ما در مسیح هستیم. بنابراین، من متوجه شدم که مسیح سرزمین است، مکانی که ما در آن زندگی و سکونت داریم. و این همان سرزمین است.

و حاکم کیست؟ خب، او پادشاه پادشاهان و رب الارباب است، این عیسی مسیح است که حاکم ماست. این ملت ماست. به همین دلیل است که پطرس می گوید، شما یک ملت مقدس هستید.

ما یک ملت مشترک هستیم. ما یک قانون مشترک داریم. ما یک حاکم مشترک داریم و یک مکان مشترک داریم. که در آن زندگی می کنیم.

و این در مسیح با هم است. پس این عالیه. بله، این عالیه.

.عالی. همون. این یکیه.

(بی نقص. فوق العاده. باشه. or: عالی. عالی. باشه)

و ما واقعاً هستیم، سپس به صفحه ۸۲ می رسیم و می بینیم که ما واقعاً قوم او هستیم. و اینجا من در مورد اینکه تمام زمین از آن اوست صحبت می کنم، اما او به طور منحصر به فرد اسرائیل را به عنوان قوم خود انتخاب کرد. من قصد ندارم، فکر می کنم فقط این کار را بکنم، چیزهای زیادی در آنجا وجود دارد.

.فقط می خوام ازش بگذرم تا بتونم به کم به اینجا سر بزنم.

،این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره نه، تصاویر بت پرستانه. صهیون و مزمور ۱۰۰ است.